

تبیین چگونگی تربیت اخلاقی در دوره کودکی و عوامل مؤثر بر آن رهیافتی تأملی جهت سامان‌دهی برنامه‌های تربیتی

hnajafih@yahoo.com

محمدحسن نجفی / دانشجوی دکتری مطالعات برنامه درسی دانشگاه علامه طباطبائی

mh.mohammadi1368@gmail.com

محمدحسن محمدی / کارشناس علوم تربیتی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

پذیرش: ۹۶/۳/۲۹

دریافت: ۹۵/۱۱/۲

چکیده

تربیت اخلاقی از مهم‌ترین ساحت‌های تربیتی است که به مفهوم ایجاد شناخت و برانگیختن احساس، جهت تضعیف و اجتناب از رذایل و مراقبت و پرورش هماهنگ فضایل، در راستای ملکه شدن در عمق وجودی انسان می‌باشد. روشن شدن چگونگی تربیت اخلاقی در دوره کودکی و عوامل مؤثر بر آن می‌تواند به عنوان رهیافتی تأملی، نقش مهمی در سامان‌دهی برنامه‌های تربیتی داشته باشد. از این رو، این مقاله با روش پژوهش توصیفی - تحلیلی تدوین یافته است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که تربیت اخلاقی در دوره کودکی ضمن دارا بودن هدف، بهره‌گیری از شیوه‌های اثربخش و در نظر گرفتن موانع و مشکلات، باید در راستای سه بعد شناختی، عاطفی و عملکردی طراحی و اجرا گردد. البته توجه به عوامل وراثتی و محیطی (خانواده، مدرسه، همسالان، رسانه‌های مجازی و غیرمجازی، شرایط جغرافیایی) از ضروریات این نظام تربیتی است.

کلیدواژه‌ها: دوره کودکی، چگونگی تربیت اخلاقی، عوامل مؤثر بر تربیت اخلاقی، سامان‌دهی برنامه‌های تربیتی.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین ابزارهای پرورش انسان، تربیت اخلاقی است که نقش بسیار مهمی در سلامت روح انسان و سعادت و خوش‌بختی دنیوی و اخروی فرد و جامعه دارد. از این رو، نیازمند توجه بیشتر، به‌ویژه برای ما مسلمانان است؛ چراکه یکی از رسالت‌های اساسی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل‌بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام گسترش مکارم اخلاقی بوده است. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «انما بعثت لاتمم مكارم الاخلاق» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸، ص ۳۸۲). مقصود از تربیت اخلاقی، مجموعه‌ای از فعالیت‌های تربیتی به منظور از میان بردن رذایل و ایجاد فضایل (داودی، ۱۳۸۹، ص ۶-۹) یا فرایند ایجاد و پرورش فضایل اخلاقی و تدارک شرایطی جهت بازداشتن از رذایل اخلاقی در مقام نظر و عمل است (سلحشوری، ۱۳۹۲، ص ۱۵).

تربیت اخلاقی به اسلام و جامعه اسلامی اختصاص ندارد و تجربه نشان داده که انسان، اعم از متدین یا غیرمتدین، هیچ‌گاه حتی در دوره مدرن و پسامدرن بی‌نیاز از تربیت اخلاقی نیست، اگرچه ممکن است در دوره‌هایی کم‌رنگ شده یا حتی با آن مبارزه شده باشد. اما امروزه توجه به تربیت اخلاقی در جوامع غربی افزایش پیدا کرده است که یکی از شواهد آن، سخن لیکونا است که می‌گوید: بخش عمده‌ای از مردم آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند که این کشور دچار انحطاط معنوی و اخلاقی شده است و این حس رو به رشد وجود دارد که خانواده و مدارس و کلیسا و... که مسئول انتقال میراث اخلاقی به جوانان بوده‌اند، باید جمع شوند و به صورت مشترک منش اخلاقی را به کودکان بیاموزند و فرهنگ ما را ارتقا دهند (داودی، ۱۳۸۹، ص ۶).

تربیت اخلاقی در دین مبین اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد، به‌گونه‌ای که در سوره مبارکه «شمس» خداوند متعال پس از یازده سوگند متوالی می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا»؛ هرکس که نفس خود را تزکیه کرده، قطعاً رستگار شده و آن‌کس که نفس خود را با معصیت و گناه آلوده

ساخته، محروم و ناامید گشته است. این مطلب، بیانگر اهمیت و ضرورت این امر مهم است (وجدانی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۶). پرداختن به تربیت اخلاقی ضروری می‌باشد؛ زیرا معمولاً میان خواسته‌ها و امیال متعدد کودک و نیازهای اخلاقی و معنوی او تعارض صورت می‌گیرد و چون انسان موجودی انتخاب‌گر است، در این تعارض‌ها مجبور به انتخاب است. بنابراین، اگر تربیت اخلاقی کودک جدی گرفته نشود، در این کشمکش‌ها غالباً تمایلات نفسانی بر جنبه‌های اخلاقی چیره می‌شوند؛ از این رو، تربیت اخلاقی از سه جنبه آرامش روانی فرد، آرامش اجتماعی و رسیدن به کمال مطلوب الهی برای کودکان اهمیت دارد (فقیهی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۴). تربیت اخلاقی باید از دوران کودکی پیش از اینکه دل سخت شود، آغاز شود؛ چنان‌که امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام در خطبه ۳۱ نهج البلاغه به امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام این‌گونه می‌فرماید: «بر تربیت تو مبادرت کردم قبل از اینکه دل تو سخت گردد و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۶، نامه ۳۱). در همین زمینه، ژان شاتو می‌نویسد: «باید مقدمات تربیت اخلاقی در افراد هرچه زودتر فراهم شود؛ زیرا چنانچه تربیت اخلاقی مورد غفلت واقع شود معایب در کودک ریشه می‌کند، به طوری که اثر تربیت بعدی هر چه باشد، از ریشه کن کردن آن عاجز است. برای آنکه بتوانیم در بزرگسالی هوا و هوس‌های خود را تا اندازه‌ای زیر پا بگذاریم و بر آنها مسلط شویم لازم است که این خواهش‌ها پیش‌تر رام شده باشند» (خیرالهی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۳-۱۴۴).

ما محققان این مقاله با در نظر گرفتن برخی از مهم‌ترین سوابق نظری و پژوهشی موجود [مانند: فقیهی و همکاران (۱۳۹۴) با عنوان «واکوی آموزه‌های اهل‌بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام در زمینه راه‌کارهای تربیت اخلاقی فرزندان»؛ حسینی دهسیری (۱۳۷۰) «نگرشی به تربیت اخلاقی از دیدگاه اسلام با تأکید بر دوره نوجوانی»؛ حاجی بابائیان امیری (۱۳۹۳) «روش‌های تربیت اخلاقی کاربردی در اسلام با تأکید بر دوره نوجوانی و

است؛ بنابراین، قلب کودک مانند زمینی است که هنوز بذری در آن کشت نشده است و هرچه در آن کشت شود به بار خواهد نشست. از این رو، می‌توان هرگونه صفات اخلاقی و اجتماعی را در کودک پروراند؛ همان‌گونه که امیرمؤمنان علیه السلام به فرزند خویش می‌فرماید: «إِنَّمَا قَلْبُ الْوَلَدِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶)، نامه ۳۱). در قلبی که خالی است، هم می‌توان فضایل اخلاقی مانند صداقت، اخلاص و امانت کشت کرد و هم رذایلی مانند دروغ، خیانت و ریا؛ هم ایمان و توحید و هم کفر و شرک؛ هم می‌توان آن را عرش‌الرحمان کرد و هم لانه شیطان.

۲. در دوران کودکی هنوز ذهن کودک با آموزش‌های بی‌فایده و مسائل معیشتی و دنیوی همچون خانواده و فرزندان و جمع مال مشغول نشده است. کودک فارغ از همه این افکار می‌تواند به راحتی آموزش‌ها و تربیت لازم را پذیرا باشد، از این رو، امیرمؤمنان علیه السلام در نامه ۳۱ نهج البلاغه به فرزند خویش می‌فرماید: «من تربیت تو را پیش از آنکه قلبت سخت و ذهنت مشغول شود آغاز کردم تا تو حقیقت آنچه را که اهل تجربه تو را از تجربه مجدد آن بی‌نیاز می‌سازد، با رأی قاطع بپذیری. البته یادآوری این نکته ضروری است که منظور از تشبیه امام به زمین خالی، خالی بودن مطلق نیست؛ چراکه نقش وراثت و عوامل پیشینی از نظر اسلام قابل چشم‌پوشی نیست و می‌تواند در تربیت کودک مؤثر باشد یا زمینه تربیت بهتر را فراهم کند. در اینجا، مقصود استعداد رویاندن و رویش است، چنان‌که هر زمین خالی برای کشاورزی مناسب نیست و آنها هم که مناسب‌اند، به یک میزان آمادگی و استعداد ندارند. برای مثال، برخی بذرها در زمین شوره‌زار نمی‌رویند یا رشد مناسب ندارند، اما برخی دیگر از بذرها در زمین شوره‌زار بهتر می‌رویند و بهتر رشد می‌کنند. کودکان نیز دارای استعدادها و زمینه‌های متفاوتند در عین حال، چون از تربیت و تأثیر آموزه‌های محیطی خالی‌اند، بهتر و راحت‌تر می‌توان آنها را آموزش داد و تربیت کرد.

۳. بخشی از تربیت آدمی برای بهتر زندگی کردن در همین

جوانی] و همچنین تجارب زیسته، خود اعتقاد داریم که دلیل عمده عدم اثربخشی تربیت اخلاقی در کودکان، نقص در برنامه‌هاست نه در کودکان. عدم آگاهی از فرایند تربیت اخلاقی در کودکان، تعلیم و تربیت ما را دچار نواقص و کمبودهای گوناگونی کرده است؛ از جمله، سبب گردیده معارف اخلاقی در سطوحی ارائه شود که با فهم کودکان متناسب نباشد و گاه این عدم تناسب مایه خستگی و دل‌زدگی آنان از معارف اخلاقی و حتی اصل اخلاق شود. از این رو، در پژوهش حاضر به کمک روش توصیفی - تحلیلی، سعی کرده‌ایم چرایی و چگونگی تربیت اخلاقی را در دوره کودکی بیان کنیم تا ضرورت و لزوم پرداختن به این امر مهم در دوره کودکی در ابعاد شناختی و عاطفی و رفتاری مورد توجه قرار گیرد. همچنین به مهم‌ترین عوامل مؤثر در تربیت اخلاقی کودک و نحوه تأثیرگذاری آنها که مورد غفلت و بی‌توجهی قرار می‌گیرد پرداخته‌ایم. نتایج این پژوهش می‌تواند در خانواده‌هایی که دغدغه فرهنگ و تربیت اسلامی و اخلاقی فرزندان را دارند و همچنین در سامان‌دهی برنامه‌های مراکز و نهادهای تربیتی در دوره کودکی، یعنی مهدکودک‌ها، پیش‌دبستانی‌ها و دبستان‌ها و همه کسانی که با امر تعلیم و تربیت کودکان سروکار دارند مورد استفاده قرار گیرد؛ هرچند که در تحقق این هدف، پژوهش‌های گوناگون و فراوانی نیاز است و علاوه بر این، باید در جهت عملیاتی کردن این پژوهش‌ها تلاش کرد.

یافته‌ها

الف. اهمیت تربیت اخلاقی در دوره کودکی

در دوره کودکی، تربیت اخلاقی اهمیت فراوانی دارد و بر والدین لازم است که این وظیفه مهم را درباره کودکان خود به نحو شایسته‌ای به پایان برسانند. از جمله دلایل اهمیت چنین ساحتی از تربیت در دوره کودکی، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱. قلب کودک که باید عرش‌الرحمان شود، در این دوران خالی است و هنوز به سیاهی و پلیدی گناهان آلوده نشده

سریع است، باید در تربیت همه‌جانبه مادی و معنوی کودکان همت کرد تا فرزندان را با سرمایه‌های ایمانی و سجایای اخلاقی پرورش داد و آنها را برای یک زندگی پاک و شایسته آماده ساخت (رجبی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۳).

ب. چگونگی تربیت اخلاقی در دوره کودکی

در بدو تولد انسان، هر آنچه که برای حفظ و اداره زندگی مورد نیاز است، به صورت بالفعل در درون ما هست. این بعد حیوانی ماست که تا پایان عمر وجود دارد و همه غرایزی که برای حفظ و ادامه حیات در انسان وجود دارند ناشی از همین بعد می‌باشد. در مقابل، بعد انسانی ما در هنگام تولد به صورت بالقوه است، مانند بذرهای پاشیده شده در یک زمین؛ آن کس که به پرورش آنها همت گمارد، دارای ارزش والای انسانی می‌شود و چنانچه از این بذرها غفلت بورزد و آنها را زیر خروارها خاک غفلت و فراموشی دفن نماید، در همان حد حیوانیت باقی می‌ماند، بلکه ممکن است از حیوانات هم پست تر شود؛ چنان‌که در آیه ۱۷۹ سوره «اعراف» آمده است: ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أَوْلَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾. بنابراین، در آغاز تولد، گرچه از لحاظ ظاهری انسان هستیم، اما از لحاظ روحی و معنوی تا انسان شدن فاصله زیادی داریم و زمانی به حد مطلوب می‌رسیم که بذرهای انسانیت را، که در وجود ماست، رشد داده باشیم. به عبارت دیگر، انسان شدن ما در گرو تربیت و زحمتی است که به تبع آن متحمل می‌شویم. انسان، با عقل و اختیاری که خداوند در وجودش قرار داده است، می‌تواند تا مرتبه‌ای فراتر از فرشته‌ها هم برود و رسیدن به این تعالی، از طریق علم اخلاق و شیوه‌های آن، که سازندگی روحی و اخلاقی انسان را بر عهده دارد، امکان‌پذیر است. اخلاق با شناسایی قوا و استعدادها و ایجاد تعادل در میان امیال گوناگون زمینه‌ای ایجاد می‌کند که انسان بتواند به کمال مطلوب خود نایل آید و موانع موجود را شناسایی کند و از میان بردارد و بدون علم اخلاق و تربیت اخلاقی، چنین امر مهمی دست‌یافتنی نیست (جوادی، ۱۳۸۶، ص ۱۲-۱۳).

دنیاست؛ بنابراین، بهتر است که از نخستین زمان ممکن برای آموزش و تربیت، به تربیت کودک پرداخته شود تا او بتواند هرچه بیشتر و بهتر از زندگی و عمر خویش بهره‌بردار. اگر این تربیت به مراحل بعدی وانهاده شود، علاوه بر اینکه برخی امکانات و استعدادها تربیت‌پذیری از دست خواهد رفت، بخشی از عمر کودک نیز بدون بهره‌برداری صحیح تلف خواهد شد و افزون بر از دست دادن برخی منافع، خساراتی نیز به بار خواهد آمد.

۴. انسان در دوران کودکی بیشتر و عمیق‌تر تحت تأثیر دیگران قرار می‌گیرد و روحیه الگوپذیری و تقلید در او قوی‌تر است، اما هرچه سن او بالاتر می‌رود، روحیه تقلید و تأثیرپذیری کمتر می‌شود؛ بنابراین، در دوران کودکی می‌توان به راحتی از این ویژگی‌ها در امر تربیت بهره‌جست و به آن سرعت بخشید. ۵. در دوران کودکی، فرزند در اختیار والدین است و هنوز استقلال رأی و نظر ندارد و برای والدین امکان تربیت او بیشتر فراهم است، اما در بزرگسالی اگر هم استعداد تربیت در حد کودکی وجود داشته باشد - که البته چنین نیست - چون اختیار والدین کمتر است، امکان کمتری برای تربیت وجود دارد (حسینی‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۳۳-۳۵).

۶. کودکان ارزشمندترین و ظریف‌ترین هدیه‌ای هستند که خداوند به امانت به والدین سپرده و والدین را بر سرنوشت آنها حاکم کرده است و والدین نیز وظیفه دارند این بار مسئولیت را با مطلوب‌ترین روش‌ها به سرمنزل مقصود برسانند (محمدی‌نویسی، ۱۳۸۶، ص ۳۲).

۷. پرورش اخلاقی درست، انسان را از سنگناهای بزرگ می‌رهاند و نیرویی است که انسان را از تباهی‌ها و لغزش‌ها بازمی‌دارد. وقتی کاری در شرایطی ویژه و در زمان خود انجام گیرد، آثار دلخواه را به دست می‌دهد. دوران کودکی بهترین زمان برای سازندگی و تربیت اخلاقی است؛ کودک برای تربیت آمادگی کامل را دارد و هر تدبیری در او به کار گرفته شود در دل و جان او نقش می‌بندد و به راحتی از بین نمی‌رود. از سال‌های نخستین کودکی، که رشد ساختمان مغزی کودک

به علاج نفس از مشکلات رفتاری اختصاص داده‌اند. مشکلات و موانعی که محقق نراقی بیان می‌فرمایند به دو دسته قابل تقسیم است: الف) رفتارهای درونی، که از افعال نفس می‌باشند و به «صفات نفس» نیز تعبیر می‌شوند؛ مانند خشمگینی و خودپسندی که رفتارهای جوانحی نفس هستند. ب) رفتارهای بیرونی، که اگرچه فعل نفس می‌باشند، اما از طریق جوارح و اعضای بدن صادر می‌شوند؛ مثل استهزا و غیبت (فقیهی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۲-۱۴۳).

در نهایت، باید گفت که تربیت اخلاقی در دوره کودکی دارای سه بعد شناختی، عاطفی و رفتاری است. به عبارت دیگر، در تربیت اخلاقی دوره کودکی، لازم است کودک از لحاظ فکری و احساسی و رفتاری تحول یابد. باید به پرورش هماهنگ هر سه بعد پرداخت؛ یعنی کودک درست فکر کند و خوب و بد را تشخیص دهد، نسبت به خوبی احساس مثبت و گرایش داشته باشد و بر اساس آنچه که خوب است عمل کند، وگرنه تربیت اخلاقی، انجام نپذیرفته است. این ابعاد از یکدیگر اثر می‌پذیرند. اصولاً شناخت در ایجاد احساس و اراده و عمل مؤثر است؛ زیرا اغلب پس از تشخیص خوب و بد است که فرد برانگیخته می‌شود و اقدام به عمل می‌نماید. اما همیشه چنین نیست؛ گاهی احساس و گرایش به چیزی موجب می‌شود که دنبال شناخت برویم. در ادامه، به توضیح هریک از ابعاد سه‌گانه پرداخته می‌شود:

۱) **بعد شناختی:** منظور، تشخیص خوب و بد و درست و نادرست است که مستلزم به کارگیری قوای عقلانی و ادراکی است. یکی از عوامل مهم و سازنده در تربیت انسان، عقل و تفکر است و در اسلام به این امر عنایت خاصی شده است. امام علی علیه السلام خطاب به کمیل می‌فرماید: ای کمیل، هیچ حرکتی نیست جز اینکه در آن نیازمند معرفت هستی. دامنه تفکر به عالم ظاهری و بیرونی محدود نمی‌شود، بلکه شامل مطالعه در عالم باطن نیز می‌باشد؛ یعنی تفکر، مطالعه از طریق درون و راجع به عالم درون را نیز شامل می‌شود. در آیه ۸ سوره مبارکه «روم» چنین بیان شده است: «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا

البته برای چنین تربیتی، باید هدفی غایی و اهداف رفتاری و خاص در نظر گرفت. منظور از هدف غایی این است که انسان حجاب‌های مادی را کنار گذاشته و به چنان درجه‌ای از مراتب هستی نایل گردد که به مبدأ هستی نزدیک و متصل شود، چنان‌که برای خود و هیچ موجودی استقلالی قایل نگردد و همه را عین تعلق و ارتباط با مبدأ هستی ببیند. هدف خاصی که از تربیت اخلاقی دنبال می‌شود و زمینه‌ساز هدف غایی خواهد بود، کامل شدن انسان است. اگر انسان در مسیر کمال‌جویی فطری خویش با آگاهی و اختیار، استعدادهایش را پرورش دهد و از هدایت تکوینی و تشریحی پیروی کند و صفات و ارزش‌های مثبت را در وجودش تثبیت کند، به سعادت خویش یعنی آراستگی به صفات الهی نایل می‌شود و در جهت تقرب الی‌الله طی مسیر خواهد کرد (حسین‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۱۱۶-۱۱۷).

در بحث تربیت اخلاقی، شیوه تربیت از جهات گوناگونی مورد تقسیم قرار می‌گیرد؛ گاهی به خودتربیتی و دیگر تربیتی، گاهی به ایجابی و بازدارنده، گاهی به عام (برای همه مراحل سنی) و خاص، و گاهی با توجه به مبادی رفتار، به روش‌های شناختی، انگیزشی و رفتاری تقسیم می‌شود (وحدتی شبیری، ۱۳۹۰، ص ۱۲۹).

البته همان‌گونه که تربیت اخلاقی به زمینه‌های مناسب و میزان نقش عوامل بستگی دارد، شناخت موانع و مشکلات رفتاری و رفع آنها نیز در آن نقش اساسی دارد و می‌توان گفت کارایی اصول و روش‌های تربیتی و موفقیت در مراحل آموزش، پرورش و اصلاح رفتار مرهون آن است. این نوع رفتارها از آن جهت مانع نامیده می‌شوند که در مسیر رشد و تعالی انسان مشکل ایجاد می‌کنند و مانع رسیدن وی به اهداف عالی تربیتی و اخلاقی می‌شوند. در حقیقت، بدون تنزیه و پاک کردن نفس انسان از این موانع، زمینه رشد اخلاقی فراهم نمی‌گردد و آراستن به صفات اخلاقی و الهی امکان‌پذیر نخواهد بود. به دلیل اهمیت مانع‌زدایی در تربیت صحیح اخلاقی، محقق نراقی بیش از نیمی از مباحث اخلاقی خود را

فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ ﴿۶۲﴾؛ آیا در درون خود نیندیشیده‌اند که خدا، آسمان‌ها و زمین و آنچه که بین آنهاست، جز به حق نیافریده است... . لازمه هر امری در ابتدا تفکر است؛ از جمله، تربیت اخلاقی که برای انسان دارای اهمیت خاص است. بعد فکری تربیت اخلاقی می‌تواند در زمینه‌های مختلف باشد؛ مانند تشخیص امور درست از نادرست، عواقب این امور و اثرات آنها و چگونگی مبارزه با هواهای نفسانی و اصلاح خود. بدون شناخت کافی، نه تنها نمی‌توان ریشه‌های را از وجود برکنند و خود را به فضایل آراست، بلکه طبق روایات، عمل بی‌شناخت به گمراهی و تباهی منجر می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که بدون علم، عمل کند فسادش بیش از صلاحش است» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۷). برای تربیت اخلاقی، ابتدا باید به پرورش قوای ادراکی و عقلانی پرداخت تا خوب از بد تشخیص داده شود و سپس به ایجاد انگیزه و تمایل پرداخت تا برای عمل به خوبی گرایش ایجاد شود. البته این امر بنا به شرایط و موقعیت‌های مختلف فرق می‌کند. چنان‌که در دوره کودکی نمی‌توان انتظار شناخت دقیق و عمیق داشت؛ زیرا کودک قادر به تفکر انتزاعی نیست، پس بهتر است از بعد احساسی او بهره گرفت. برانگیختن احساس نسبت به امور اخلاقی نیز متفاوت است و باید بنا به شرایط فرد انجام گیرد.

(۲) بعد عاطفی: این بعد بیانگر احساس عاطفی و تمایل کودک به بدی و خوبی است. بعد عاطفی از یک مایه فطری برخوردار است و به طور طبیعی دنبال لذت است و از رنج دوری می‌کند. عاطفه، رابط و واسطه بین بعد شناختی و عملی است؛ زیرا عامل جنبش و حرکت است و افکار هنگامی می‌توانند تحقق یابند که شکل عاطفی بیابند. در زمینه تربیت اخلاقی، عاطفه از ویژگی و اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا سعادت یا شقاوت افراد جامعه وابسته به اخلاق است. انحراف بعد احساسی اخلاق منجر به تباهی اخلاقی و در نتیجه، سقوط فردی و اجتماعی می‌شود.

(۳) بعد رفتاری: این بعد، در رفتار و عمل فرد تجلی می‌یابد. تکیه‌گاه تعلیم و تربیت عمل است و اسلام بشر را متوجه این نکته می‌کند که هرچه هست عمل است. سرنوشت انسان را عمل او تشکیل می‌دهد. بنابراین، از طریق عمل است که می‌توان به نتیجه و هدف رسید. در حقیقت، قبل از عمل، همه چیز جنبه نظری دارد و انسان عملاً بهره‌ای از شناخت و تمایزش نمی‌برد، اما هنگام عمل می‌تواند از بینش و احساس خویش بهره‌مند شود (حسینی دهشیری، ۱۳۷۰، ص ۶۹-۸۴). ممکن است کسانی باشند که سال اول و دوم زندگی را دوران بی‌خبری و تربیت‌ناپذیری کودک بدانند و چنین تصور کنند که برنامه‌های تربیتی در این دوران نه مؤثر است و نه لازم؛ چون عقل کودک در این زمان، بخصوص در زمان نوزادی، هنوز به مقدار کافی رشد نکرده و خوب و بد را تمیز نمی‌دهد و به همین جهت، قابلیت تربیت‌پذیری و شکل‌پذیری را ندارد. در این زمان‌ها، کودک نه می‌تواند سخن بگوید، نه مفاهیم الفاظ را درک می‌کند و نه ما از عواطف و احساسات درونی او کاملاً اطلاع داریم؛ از این رو، برنامه‌های تربیتی چگونه می‌تواند درباره چنین فردی (کودک) کارساز و مفید باشد؟

اما چنین تصویری کاملاً نادرست است؛ چراکه دو سال اول زندگی کودک از حساس‌ترین و مهم‌ترین دوران زندگی او محسوب می‌شود. درست است که عقل کودک در آغاز ولادت به رشد کافی نرسیده، لیکن در حال رشد و تکامل می‌باشد. از همان آغاز ولادت، همواره در حال آزمایش و یادگیری و شناسایی و رشد قوای عقلی است. کودک در مدت این دو سال چیزهای فراوانی را به تدریج یاد می‌گیرد. همچنین در این مدت تعداد زیادی از غرایز و عواطف و نفسانیات در کودک شکوفا می‌شوند؛ مانند: لذت، درد، محبت، تمایل، تنفر، خوش‌بینی، بدبینی و... این قبیل نفسانیات را از طریق بازتاب‌هایی که در افعال و حرکات کودک مشاهده می‌شود، می‌توان کشف کرد.

بنابراین، دو سال اول زندگی کودک حساس‌ترین دوران عمر او به‌شمار می‌رود و باید تربیت کودک به‌ویژه تربیت

قهری، همچون وراثت، زمینه‌ساز تربیت به طور عام و تربیت اخلاقی به صورت خاص می‌باشند و بر روش و منش کودکان تأثیر بسزایی دارند. در مجموع، عوامل مؤثر بر تربیت اخلاقی را می‌توان به دو روش دسته‌بندی کرد:

الف) عوامل پیشینی (عوامل فطری یا ذاتی، عوامل ارثی یا مادرزادی) و عوامل پسینی (محیط اعم از زیستی، خانوادگی، دوستان، مدرسه، جامعه و...، اراده فرد، عوامل ماورایی اعم از خداوند، فرشتگان و شیطان و...);

ب) عوامل وراثتی و عوامل محیطی.

۱) **عوامل وراثتی:** وراثت به معنای انتقال خصوصیات و صفات والدین به فرزند در امور جسمی و بدنی، کاملاً مسلم است، اما سهم وراثت تنها به این جنبه محدود نمی‌شود و در تشکیل شخصیت نیز عامل مؤثری محسوب می‌گردد که روایات نیز این مطلب را تأیید می‌کنند. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «اخلاق نیکو نشانه بزرگواری ریشه‌ها و اصل و نسب انسانی است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۲۴، ح ۵۲). آن حضرت همچنین می‌فرماید: «بزرگواری اخلاق از شرافت و بلندی ریشه و نژاد ناشی می‌شود» (همان، ص ۶۷۳، ح ۴۰). نیز می‌فرماید: «کسی که اصل و ریشه‌اش کریم و بزرگواری باشد محضرش نیکو است» (همان، ص ۴۶۷۰، ح ۱۵۸۵). در جنگ جمل زمانی که محمد حنفیه علم‌دار لشکر بود، به سبب ضعف و ترس نتوانست پیشروی لازم را داشته باشد؛ هنگامی که حضرت علی علیه السلام نزدیک او رسیدند فرمودند: «این ضعف و ترس را از مادرت به ارث برده‌ای» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۲، ص ۹۸).

البته در مورد میزان تأثیر وراثت در شخصیت، اختلاف نظر وجود دارد. بعضی از روان‌شناسان معتقدند: «وراثت یک امر زیستی است و در قلمرو ترکیب و ساختمان ظاهری بدن تأثیر دارد نه در قلمرو رفتار؛ تأثیر آن در رفتار تا حدی است که رفتار وابسته به عوامل ساختنی و سازمانی است» (حسینی دهشیری، ۱۳۷۰، ص ۸۶-۸۷).

در وراثت چند اصل دارای اهمیت است:

اخلاقی را از همین زمان شروع و پایه‌ریزی کرد و استفاده نکردن از این فرصت‌ها خسارت‌های غیرقابل جبرانی به بار خواهد آورد. البته روش‌های تربیت در این زمان ظریف‌تر و دشوارتر خواهد بود؛ زیرا کشف عواطف یا روحیات کودک و مقدار و کیفیت تأثیر برنامه‌های تربیتی در نفس او دشوار است و نیازمند اطلاعات کافی است. چنین بیان شده که کودک در آغوش مادرش وابسته‌تر و ضعیف‌تر از هر موجود دیگر روی زمین است، ولی در همان‌جا نخستین تأثیرات اخلاقی و محبت و حق‌شناسی را احساس می‌کند و رعایت اصول اخلاقی در انسان نتیجه توسعه نخستین تأثیرات محبت و حق‌شناسی است که کودک احساس کرده است (امینی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۰۹-۲۱۱).

تمام آموزش‌های اخلاقی در بعد شناختی، عاطفی و مهارتی باید به هدف‌های رشد و تکامل انسان توجه داشته باشند. آموزش‌های اخلاقی باید به توسعه و تکامل همه‌جانبه شخصیت کودک توجه داشته باشند و برای انجام این امر باید به آمادگی کودک برای آموزش و پرورش اخلاقی در هر مرحله از رشد و تکامل، از نظر نیازها و ظرفیت‌های او توجه داشت (امین‌فر، ۱۳۷۹، ص ۲۸۱).

بنابراین، باید از همان بدو تولد زمینه‌های تربیت اخلاقی کودک در همه ابعاد را فراهم ساخت و در بعد شناختی از شیوه‌های مختلف بهره جست تا از ابتدا با مفاهیم اخلاقی و خوب و بد و امثال آنها آشنا شود و به مرور در ذهنش نهادینه شوند. همان‌گونه که بیان شد، شناخت و معرفت در ایجاد و تحریک انگیزه، امیال و عواطف مؤثر است و باعث پرورش بعد عاطفی در کودک می‌شود تا نسبت به مؤلفه‌های اخلاقی موردنظر تحریک شود و او را به سوی عمل اخلاقی که جنبه عملی دارد هدایت کند و منجر به انجام امور اخلاقی مطلوب شود.

ج. عوامل مؤثر بر تربیت اخلاقی در دوران کودکی

عوامل گوناگونی نظیر اعضای خانواده، دوستان، اقوام، رسانه‌های گروهی، محله، اجتماع و... صرف‌نظر از عوامل

- انتقال ویژگی‌ها تنها از سوی پدر و مادر نیست، بلکه نسل‌های گذشته را نیز شامل می‌شود.

- ظهور و بروز ویژگی‌های ارثی نیاز به یادگیری و تمرین ندارند و این ویژگی‌ها غیراكتسابی‌اند.

- همه عوامل ژنتیکی که هنگام انعقاد نطفه وجود دارد، در تعیین وراثت سهمین‌اند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۸۲).

وراثت یکی از عوامل مهم و مؤثر در تربیت اخلاقی کودکان است. سجایا یا بدی‌های اخلاقی پدران و مادران، در فرزندان زمینه‌هایی را ایجاد می‌کند و فرزندان وارث آن ویژگی‌های پسندیده یا ناپسند می‌شوند؛ به هر حال، بخشی از اخلاق موروثی است. از این رهگذر، آغاز کار تربیت اخلاقی، پیش از تولد و حتی پیش از ازدواج است؛ به این معنا که چون ویژگی‌های اخلاقی به فرزندان به ارث می‌رسد، باید سال‌ها پیش از ازدواج، ویژگی‌های ناپسند از صفحه جان پدر و مادر آینده زوده شود تا فرزندان تنها وارث ویژگی‌های خوب پدر و مادر باشند. در این زمینه، احادیث فراوانی وجود دارد؛ از جمله اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «بنگر فرزند خود را در کجا قرار می‌دهی که خون تأثیر خود را باقی می‌گذارد» (پاینده، ۱۳۸۵، ص ۲۶۶، ح ۵۶۴). به عبارت دیگر، نسل و نژاد و رگ و ریشه خانوادگی در فرزند اثر می‌گذارد. در این حدیث و احادیث مشابه، به صراحت به قانون وراثت اشاره و از آن به کلمه «عرق» تعبیر شده است و پیامبر چنین سفارش نموده‌اند که از قانون وراثت غافل نباشید، به گونه‌ای که سجایای اخلاقی دلیل پاک‌سازی وراثت و فضیلت ریشه خانوادگی است و بدیهی است که والدین دیندار و شجاع و سخاوتمند و فداکار، فرزندان پرمایه و بافضیلت به بار می‌آورند. به سبب اهمیت نقش وراثت، اسلام تأکید می‌کند که جوانان با خانواده‌های اصیل و نجیب و با همسرانی دیندار و بااخلاق ازدواج کنند. امام خمینی ره به مراحل تربیت پیش از تولد و مراحل تربیت پیش از انعقاد نطفه توجه داده‌اند و اینها را از ویژگی‌های اسلام می‌دانند که آدابی را برای انتخاب همسر، انعقاد نطفه، دوران حمل، ایام

شیر دادن و... بیان کرده است؛ اسلام می‌تواند انسان را از مرتبه طبیعت تا مرتبه روحانیت، تا فوق روحانیت تربیت کند (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۳). بنابراین، شرط نخست سازندگی و تربیت اخلاقی آن است که پدر و مادر برای پذیرش مسئولیت تربیت کودک، شایستگی لازم را داشته و از نظر اخلاقی انسان‌های وارسته‌ای باشند. وراثت در حالات روحی افراد در هر مرحله‌ای از زندگی مؤثر است؛ از این رو، عامل وراثت نقش ویژه‌ای در بهره‌مندی یا نگون‌بختی فرد دارد. البته وراثت تنها عامل نیست و کودک از محیط نیز تأثیر می‌گیرد و محیط در رشد و تربیت انسان مؤثر است.

(۲) عوامل محیطی: محیط، به همه عوامل خارجی گفته می‌شود که از آغاز رشد، یعنی از آن لحظه‌ای که انسان به شکل نطفه‌ای در رحم قرار می‌گیرد، بر او اثر می‌گذارد. بنابراین، چنین نیز محیطی دارد که آن را دربر می‌گیرد و هرچه انسان رشد می‌کند، دایره محیط او گسترش می‌یابد (رجبی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۳-۱۱۴). محیط به منزله عامل مؤثر در رشد معنای ویژه‌ای دارد و به همه عواملی گفته می‌شود که خارج از وجود فرد بوده، از آغاز انعقاد نطفه تا هنگام تولد و سپس تا مرگ، انسان را فراگرفته بر او اثر می‌گذارند یا از او تأثیر می‌پذیرند. به تعبیر دیگر، محیط هر امری هست که انسان را احاطه کرده است (حقانی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۰۰).

امام خمینی ره در یکی از سخنرانی‌های خود فرموده‌اند: «انسان موجودی است که چنانچه مهار نشود و سرخود بار بیاید و یک علف هرزه‌ای باشد و تحت تربیت واقع نشود، هرچه بزرگتر بشود به تحت سلطه شیطان بزرگ که همان شیطان نفس است واقع می‌شود؛ لذا تربیت باید از اول آغاز شود، انسان باید از همان کودکی تحت تربیت قرار بگیرد و بعد هم در هر جا که هست یک مربی‌هایی باشند که انسان را تربیت کنند و تا آخر عمر هم انسان محتاج این است که تربیت شود و ایشان هدف تمام انبیا و قرآن کریم را تربیت بشر و انسان‌سازی می‌دانند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۴، ص ۱۰۲).

عوامل محیطی از جهات گوناگونی بر رشد فرد تأثیر

می‌گذارد که مهم‌ترین آنها را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: تأثیر بر رشد و شکوفایی استعدادها؛ شکل و جهت‌دهی به رفتار؛ الگودهی؛ آموزش؛ انتقال ارزش‌های اخلاقی؛ انتقال آداب و رسوم، ارزش‌ها و قوانین اجتماعی (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴، ص ۲۲۲).

محیط شامل محیط‌های گوناگونی از جمله خانواده، مدرسه، گروه‌های دینی و اخلاقی، دوستان و... می‌باشد، اما چون به دنبال تبیین چگونگی تربیت اخلاقی در دوره کودکی هستیم و کودک در این دوره بیشتر وقتش در خانه و خانواده سپری می‌شود، به طور ویژه به محیط خانواده می‌پردازیم و در ضمن آن، به عوامل مؤثر دیگر در این دوره اشاره می‌کنیم.

۲-۱. خانواده: تأثیر خانه و خانواده در کودک نامحدود است و می‌توان گفت پایه‌های تربیت کودک در خانه نهاده شده است؛ چون فضای خانه، آرامش و نیازمندی‌های روانی او را تأمین می‌کند و فرصتی را برای ارضای تمایلات و غرایز او فراهم می‌سازد و این امور در رشد کودک مؤثر است. خانه اساس سلامت اخلاقی کودک را بنیان‌گذاری می‌کند؛ زیرا او ارزش‌های اخلاقی، علاقه به راستی و درستی و تنفر از دروغ و نادرستی، گرایش به تعاون و همکاری، علاقه به هم‌نوع و بالاخره، دوست داشتن فضایل و مبارزه با رذایل را از محیط خانه فرامی‌گیرد (محمدی‌نویسی، ۱۳۸۶، ص ۳۴).

محیط خانه و خانواده نخستین و بادوام‌ترین عاملی است که در رشد شخصیت اخلاقی کودکان مؤثر است. کودک، بسیاری از ویژگی‌ها را از والدین خود به ارث می‌برد و از این راه، پدر و مادر زمینه رشد و پیشرفت کودکان یا گمراهی آنان را فراهم می‌آورند. کودکان از شیوه کردار و رفتار والدین نیز بسیار می‌آموزند و این یادگیری، از راه دیداری و شنیداری و به شکل تقلیدی است، درحالی‌که والدین متوجه نیستند. والدین با به‌کارگیری تشویق و تنبیه و با الگو قرار دادن خود یا شرح دادن روش خودشان، به رفتار فرزندانشان شکل می‌دهند.

بر پدر و مادران لازم است که بذری فضیلت‌ها و سنجایی اخلاقی را در نهاد کودکان پیورانند و آنان را برای یک زندگی

اخلاقی و رو به رشد آماده کنند (رجبی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۴).

خانواده نخستین محیطی است که کودک با آن روبه‌رو می‌شود و در آن بسیاری از عادت‌ها، نگرش‌ها، آداب و رسوم و ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی را می‌آموزد. والدین نقش اساسی در شکل دادن شخصیت کودک ایفا می‌کنند. در حقیقت، خانواده نخستین و قدیمی‌ترین محل ارتباط اجتماعی افراد به‌شمار می‌رود. محیط اجتماعی از خانواده‌ای کوچک شروع می‌شود و سپس محیط‌های بزرگتر مانند مدرسه، جامعه و مؤسسه‌های علمی و غیرعلمی را دربر می‌گیرد. نفوذ پدر و مادر در کودک فقط به جنبه‌های اثری محدود نمی‌شود، بلکه چگونگی آشنایی و ارتباط کودک با بنیان‌های فرهنگی و تربیتی جامعه، به چگونگی ارتباط والدین و فرزندان وابسته است. از این رو، بیشترین مسئولیت تربیت فرزند بر دوش والدین است؛ بنابراین، بر اساس پژوهش‌های دانشمندان علوم تربیتی و جامعه‌شناسی، خانواده بهترین محیط برای تربیت کودک است. ارتباط میان والدین و کودکان از هرگونه ارتباط آنان با دیگر عوامل اجتماعی نیرومندتر است (حقانی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۰۵).

والدین آگاهانه یا ناآگاهانه از راه آموزش مستقیم یا الگو قرار گرفتن برای کودک، در شکل دادن به شخصیت و رفتار او نقش بسزایی دارند. از این رو، مسئولیت والدین در تربیت فرزندان بسیار سنگین و مستلزم سطح بالایی از آگاهی و بصیرت است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴، ص ۲۲۰).

با توجه به اینکه دوران شکل‌گیری شخصیت و یادگیری، همان دوران اولیه زندگی و طفولیت است و این دوران غالباً در محیط خانه سپری می‌شود، اهمیت خانواده در تربیت اخلاقی کودک مشخص می‌شود. اگر وجدان اخلاقی در کودک پرورش صحیح نیابد، یعنی مادر و پدر در رشد آن اهمیتی نمایند، کودک نمی‌تواند درست را از نادرست تشخیص دهد و در آینده مغلوب هواهای نفسانی‌اش، که هیچ‌گاه کنترل نشده، خواهد گشت. همچنین اگر والدین در مسائل اخلاقی سخت‌گیری بی‌جا نمایند فرزند خود را دچار مشکل می‌کنند؛

برنامه و محتوای آموزش و روش تدریس، قوانین و مقررات مدرسه است. هر کدام از این عناصر به نوبه خود می‌توانند در تربیت به طور عام و در پرورش اخلاقی به طور خاص عامل مؤثری باشند (حسنی، ۱۳۹۱، ص ۷).

از بین عوامل مؤثر مدرسه در تربیت اخلاقی، معلم از جایگاه خاص و منحصر به فردی برخوردار است. به همین سبب، به نقش معلم در تربیت اخلاقی می‌پردازیم.

کودک با ورود به مدرسه با عوامل مهم دیگری در زندگی‌اش روبه‌رو می‌گردد که گاهی حتی تأثیرش از خانواده شدیدتر و عمیق‌تر است. کودک اوقات نسبتاً زیادی را در مدرسه و در کنار معلم تجربه می‌کند و معلم نفوذ زیادی در رشد شخصیت او دارد که می‌تواند عامل سازندگی یا انحطاط اخلاقی در کودک باشد. اگر خانواده‌ای در تربیت فرزندشان سهل‌انگاری و قصور نموده‌اند و فرزندشان را دچار مشکلات و انحرافات اخلاقی ساخته‌اند، معلم می‌تواند او را اصلاح و تربیت کند و یا بنای اخلاقی صحیحی را که پدر و مادر برای فرزندشان پی‌ریزی نموده‌اند ویران نماید.

معلم از دو طریق می‌تواند به تربیت اخلاقی دانش‌آموزان بپردازد: از لحاظ رفتاری، یعنی با استفاده از نقش الگویی خودش، و دیگر از طریق آموزش.

معلم می‌تواند با نفوذ معنوی‌اش قلب، اندیشه و رفتار دانش‌آموز را تسخیر کند. تمام رفتار معلم از کوچک‌ترین حرکات و اشارات او تا نحوه گفتار و رفتارش، همه توسط دانش‌آموزان تقلید می‌شود. از این رو، وظیفه معلم فقط به امر تدریس و آموزش محدود نشده و رسالتش پایان نمی‌یابد، بلکه معلم مسئول روح و روان و عقل شاگردانش نیز هست و رفتار و شخصیت دانش‌آموزان را شکل می‌دهد و تثبیت می‌نماید. پس اگر معلم دارای صداقت، گذشت، بزرگواری و... باشد، این صفات را منتقل می‌کند و اگر خود دچار خصوصیات ناپسند اخلاقی باشد، هر چه هم در باب فضایل سخن بگوید، نقاط ضعفش اثر منفی خود را گذاشته و مانع پذیرش کلامش می‌شود؛ پس معلم باید عالم عامل باشد

زیرا فرد همواره احساس گناه می‌نماید که اگر شدت یابد منجر به ناراحتی روانی می‌گردد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که معیارهای اخلاقی و احساس گناه و درک مسئولیت، به میزان چشمگیری بستگی به رفتار محبت‌آمیز والدین دارد. والدین با عملکردهایشان، امر و نهی‌ها و طرز برخوردشان، شالوده رفتار کودک را می‌ریزند و به عبارت دیگر، معیارهای اخلاقی والدین و نوع برخوردها و روابطشان با یکدیگر و با فرزندشان نقش اساسی در رشد اخلاقی کودک دارد و از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری صفات و خصوصیات اخلاقی کودک است. والدین برای کودک بخصوص در دوران اولیه زندگی، نماد همه خوبی‌ها هستند؛ بنابراین، تأثیرپذیری او از آنها بسیار دقیق و عمیق است. بنابراین، برای پرورش صحیح کودک، والدین باید رفتار خویش را کنترل کرده و به اصلاح آن اقدام نمایند؛ اگر پدر و مادر با احترام با یکدیگر رفتار نمایند، در مشکلات پشتیبان هم باشند و همدیگر را رعایت کنند، از طریق عملی به فرزند خویش درس اخلاق، اخلاص، فداکاری و محبت، نظم، ایمان و مسئولیت می‌آموزند (حسنی، دهشیری، ۱۳۷۰، ص ۸۸-۹۱).

۲-۲. **مدرسه:** مدرسه هم از عوامل مؤثر در تربیت اخلاقی است و از آنجا که تمام ملت‌ها می‌کوشند کودکان خود را درست تربیت کنند و از آثار منفی محیط خانوادگی بکاهند، مدارس تأسیس شدند تا محیطی تربیتی که از یک سو، مورد پذیرش اجتماع و از سوی دیگر، مورد حمایت دولت‌هاست، فراهم شود (محمدی‌نویسی، ۱۳۸۶، ص ۳۴).

مدرسه پس از خانواده، مهم‌ترین عامل در پرورش کودکان است؛ حتی در بعضی موارد، مدرسه نقش مهم‌تری را ایفا می‌کند؛ زیرا یک محیط جمعی است و فرد خود را ملزم به همانندی و هماهنگی با دیگران می‌داند. مدرسه علاوه بر تکمیل و تقویت آموخته‌های کودک در خانه، به او آموزش‌های جدیدی در تمام ابعاد عقلی، اجتماعی، عاطفی و اخلاقی می‌دهد. مدرسه شامل عناصر مختلفی مانند کارکنان اداری - آموزشی (نظیر مدیر، معلمان، مربیان، مستخدمان)،

(منصوری‌نیا و خرم‌آبادی، ۱۳۹۳، ص ۶).

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرمایند: «کسی که خودش را پیشوای مردم قرار می‌دهد، باید قبل از تعلیم به دیگران، به تعلیم نفس خود بپردازد و ادب کردن با سیره و رفتارش، قبل از تأدیب با زبانش باشد و تعلیم و تأدیب خودش به بزرگواری سزاوتر است از تعلیم و تأدیب مردم» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۸، ص ۲۲۰).

۲-۳. همسالان: همسالان و هم‌نشینان نیز در تربیت اخلاقی کودکان مؤثرند؛ چراکه از نیازهای اساسی کودکان، وابستگی به گروه است و کودکانی که از گروه خودشان رانده می‌شوند، خود را نالایق می‌پندارند و نگرانی و عقده حقارت، آنها را به گوشه‌گیری می‌کشاند. از آنجا که در این نوع از گروه‌ها کودک از همسالان خود تقلید می‌کند و می‌کوشد خود را همانند آنها کند، بنابراین، والدین و مربیان باید دوستان کودک را هشیارانه بشناسند تا از پیامدهای هم‌نشینی‌های زیانبار جلوگیری کنند. تأثیری که هم‌نشین و دوستان بر کودک می‌گذارند، در مقایسه با راهنمایی و پند و اندرزهای پدران و مادران بسیار بیشتر است؛ زیرا کودکان، در برابر گفته‌های بزرگترها مقاومت می‌کنند، ولی در برابر دوستان خود، ناخودآگاه رفتار و کردار آنها را می‌پذیرند (رجبی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۴).

دوستان در یکدیگر تأثیر می‌گذارند و همسان و هم‌خو می‌شوند. به همین جهت، دوست را می‌توان به عنوان یک عامل مؤثر در تربیت محسوب کرد و معاشرت با دوستان یک نیاز طبیعی است و نمی‌شود از آن صرف‌نظر کرد. لذیذترین ساعات زندگی برای یک کودک و نوجوان، ساعتی است که با دوست خود به صورت صمیمی می‌گذرانند. اسلام نیز به این نیاز طبیعی و ارزش دوست توجه داشته و انسان را در انتخاب دوست و نگاه‌داری آن تشویق می‌کند. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمایند: «عاجزترین مردم کسی است که از به دست آوردن دوست عاجز باشد و ناتوان‌تر از او کسی است که دوستانش را از دست بدهد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۲۷۸). نتیجه دوستی فقط معاشرت و رفت‌وآمد، و گفت‌وشنود نیست،

بلکه آثار بیشتر و مهم‌تری بر آن مترتب است. به جهت سنجیت و تناسب روحی که در بین دو کودک یا نوجوان وجود دارد، آنها بیگانه نیستند، افکار و خواسته‌های درونی یکسانی دارند، حرف یکدیگر را بهتر می‌فهمند، بهتر می‌توانند نسبت به یکدیگر اعتماد نمایند و اسرار دل خود را در میان بگذارند و راهنمایی بخواهند.

به هر حال، تأثیر متقابل همسالان و دوستان بر یکدیگر امری واضح و روشن است، و به همین جهت، انتخاب دوست را می‌توان یکی از عوامل مؤثر در تربیت دانست. اگر کودک و نوجوان با فرد فاسد و بداخلاق دوستی کند، هم‌رنگ او می‌شود و چنانچه با فرد صالح و خوش‌اخلاق دوست شود همانند او خواهد شد و بنابراین، انتخاب دوست بسیار مهم و سرنوشت‌ساز است و در سعادت و شقاوت انسان تأثیر فراوانی دارد. امام جواد علیه السلام می‌فرمایند: «از مصاحبت و هم‌نشینی با افراد شرور اجتناب کن؛ زیرا او مانند شمشیری است که از غلاف خارج شده است، ظاهری زیبا و آثار بدی دارد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۱۹۸). از این رو، کودکان، هم خودشان باید در انتخاب دوست دقت کنند و هر کسی را به دوستی نپذیرند و هم اولیا و مربیان باید در انتخاب دوست خوب و اجتناب از دوست بد به آنان کمک نمایند که البته این کار باید به صورت غیرمستقیم صورت بگیرد (امینی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۱۸-۱۲۱).

۲-۴. رسانه‌های مجازی و غیرمجازی: رسانه‌های مجازی و غیرمجازی مانند: رادیو، تلویزیون، سینما، مجله‌ها، روزنامه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و تلفن همراه از عوامل مؤثر در ساختن یا ویران کردن بنای اخلاق انسان‌ها به‌ویژه کودکان به‌شمار می‌آیند. این رسانه‌ها، در کانون خانوادگی راه دارند و شیوه‌های فکری، باورها و سلیقه‌ها و راه و روش‌های رفتاری انسان‌ها را در زندگی تغییر می‌دهند. از نقاط مثبت برنامه‌های رسانه‌ای برای کودکان، بالا رفتن گنجینه‌ها، آموزش و تعلیم و تربیت آنان و جلوگیری از گسترش مفاسد اجتماعی و اخلاقی است. البته باید به کودکان پیام‌زیم که برای کشف دنیای

پیرامون خود، کسب دانش و اطلاعات و شناخت واقعیت‌ها، در کنار رسانه‌های مجازی و غیرمجازی، راه‌های دیگری نیز وجود دارد؛ مانند نقاشی کردن و بازی‌های آموزنده. والدین نیز باید مراقب کودکان خود باشند تا کودکان مدت زمان زیادی را با چنین رسانه‌هایی سپری نکنند؛ زیرا کودکان، از آن چیزهایی که می‌بینند و می‌شنوند تقلید می‌کنند و این، موجب می‌شود بنای شخصیت اخلاقی آنان فرو ریزد (عباسی، ۱۳۹۱، ص ۴۵).

یکی از وسایلی که در تعلیم و تربیت تأثیر دارد فیلم است. فیلم‌هایی که در تلویزیون یا سینما به نمایش گذاشته می‌شود، بدون شک، در بینندگان تأثیرات زیادی می‌گذارد. فیلم برای عموم مردم، بخصوص برای کودکان و نوجوانان، جذابیت زیادی دارد. تماشای صحنه‌های فیلم گرچه به عنوان یک تفریح و سرگرمی تلقی می‌شود، لیکن از آثار تربیتی آن نباید غفلت نمود. از فیلم می‌توان به عنوان یک وسیلهٔ تعلیم و تربیت افراد، به‌ویژه کودکان استفاده کرد. به وسیلهٔ فیلم خوب می‌توان اخلاق و رفتار نیک را در کودکان پرورش داد و بالعکس، فیلم بد، بسیار خطرناک و زیانبار و ویران‌کننده است؛ زیرا موجب انحراف و فساد اخلاقی می‌شود.

بنابراین، این هنر زیبا و جذاب می‌تواند در طریق خدمت به مردم و پرورش مکارم اخلاق و ترقی و تعالی جامعه قرار بگیرد و یا می‌تواند جامعه را به فساد و انحراف و سقوط بکشاند. فیلم‌سازی گرچه یک هنر است، اما ارزش ذاتی ندارد، بلکه ارزش آن به محتوا و هدف آن مربوط است. تصور نشود که در ارزشمند بودن فیلم، صرف داشتن هدف تربیتی صحیحی کافی است، بلکه علاوه بر این، باید در تمام صحنه‌ها و نسبت به همهٔ مجریان و عوامل اجرایی از هرگونه بدآموزی خالی باشد؛ زیرا بینندگان التزامی ندارند که فقط از هدف فیلم درس بگیرند، بلکه از همهٔ حرکات، رفتار، گفتار، اخلاق، کلمات و حتی مد و رنگ لباس و... نیز ممکن است درس بگیرند. هر بیننده‌ای الگوی خاصی را انتخاب می‌کند و رفتار و ویژه‌ای را سرمشق خود قرار می‌دهد، خوب باشد یا بد.

گاهی هدف فیلم خوب است، اما در رفتار یک یا چند نفر از مجریان برنامه، بدآموزی‌هایی وجود دارد که در روح بعضی کودکان و جوانان تأثیر بد می‌گذارد و از آنها سرمشق می‌گیرند؛ مثلاً، هنرمند برای اظهار ناراحتی سیگار می‌کشد، ولی امکان دارد کودک یا نوجوان همین را الگو قرار دهد و به سیگار کشیدن تشویق گردد. به تجربه ثابت شده که بعضی کودکان از دیدن فیلم‌های پلیسی و جناحی، خشونت یا دزدی یا فرار از قانون یا تقلب یا... را فرامی‌گیرند (امینی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۱۴-۱۱۵).

۲-۵. شرایط جغرافیایی: آب و هوا، نور، حرارت و گرما و سرما، در ساختار جسمی و روحی انسان و در خلق و خوی آدمی تأثیر دارد. بخشی از تفاوت‌های فردی آدمیان، به محیط زندگی برمی‌گردد. زندگی در فضای آزاد و هوای پاک، در تندرستی و سلامت فکر و بدن تأثیر مثبت می‌گذارد. بنابراین نظر، صحرائشینان، اهل سخاوت و شجاعت، کوه‌نشینان، اهل بزرگواری و استقلال‌طلبی و کشاورزان، اهل رضا و قناعت هستند. روان‌شناسان معتقدند: گاهی درمان روحی، روانی و جسمی انسان، در تغییر محیط جغرافیایی و انتخاب محیط مناسب آب و هوایی است. در پرورش کودکان، تأثیر شرایط جغرافیایی بر شخصیت کودک را نباید از یاد برد (رجبی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۵).

نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه تربیت اخلاقی در حقیقت، زمینه‌سازی برای شکوفایی و ملکه شدن فضایل اخلاقی و اجتناب از رذایل اخلاقی است به نحوی که در سراسر زندگی و عمر انسان تأثیر دارد، ضرورت و اهمیت تربیت اخلاقی روشن می‌شود. بنابراین، باید از بدو تولد که آغاز شکل‌گیری شخصیت همه‌جانبهٔ فرد است، به فکر چگونگی تربیت اخلاقی وی بود. حتی طبق برخی سخنان معصومان علیهم‌السلام باید از پیش از تولد، به فکر تربیت اخلاقی نسل‌های بعد بود، به گونه‌ای که بر اساس روایت، از هفت نسل قبل هم ممکن است صفتی خوب یا بد در فرد وجود داشته باشد. طبق احادیث اهل بیت علیهم‌السلام، باید در انتخاب همسر دقت شود و در هنگام انعقاد نطفه و دوران

حسینی دهشیری، افضل السادات، ۱۳۷۰، نگرشی به تربیت اخلاقی از دیدگاه اسلام با تأکید بر دوره نوجوانی، قم، سازمان تبلیغات اسلامی.

حسینی زاده، سیدعلی، ۱۳۹۳، سیرۀ تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام: تربیت فرزندان، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

حقانی، ابوالحسن، ۱۳۹۳، روان‌شناسی کاربردی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته.

خیرالهی، زهرا، ۱۳۹۳، «نظام تربیت اخلاقی در نهج البلاغه»، *النهج*، ش ۴۰، ص ۱۳۵-۱۵۷.

داودی، محمد، ۱۳۸۹، سیرۀ تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام: تربیت اخلاقی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

رجبی، فاطمه، ۱۳۸۶، «عوامل مؤثر در تربیت اخلاقی انسان‌ها به‌ویژه کودکان»، *طوبی*، ش ۲۷، ص ۱۱۳-۱۱۶.

سلحشوری، احمد، ۱۳۹۲، «مراحل رشد تربیت اخلاقی از دیدگاه امام علی علیه السلام»، *پژوهشنامه نهج البلاغه*، ش ۳، ص ۱۵-۳۲.

عباسی، یوسف، ۱۳۹۱، نقش مهارت‌های سواد رسانه‌ای در استفاده بهینه از فضای سایبر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

فقیهی، علی‌نقی، ۱۳۷۹، شیوه اصلاح مشکلات رفتاری در تربیت اخلاقی از دیدگاه ملامهدی نراقی، مجموعه مقالات ویژه تربیت اخلاقی، قم، تربیت اسلامی.

فقیهی، علی‌نقی و همکاران، ۱۳۹۴، «واکاوای آموزه‌های اهل بیت در زمینه تربیت اخلاقی فرزندان»، *اخلاق*، ش ۲۰، ص ۳۸-۳۹.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحارالانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

محمدی‌نویسی، فاطمه، ۱۳۸۶، «تربیت کودک از نگاه نبوی»، *فرهنگ کوثر*، ش ۷۲، ص ۳۲-۳۹.

منصوری‌نیا، علیرضا و یدالله خرم‌آبادی، ۱۳۹۳، نقش معلم در تربیت دینی و تربیت اخلاقی، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی، قم، مرکز راهبری مهندسی فرهنگی شورای فرهنگ عمومی.

موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۹، *صحیفه نور*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

وجدانی، فاطمه، ۱۳۹۴، «مؤلفه‌ها، ابعاد، مدارج تحول اخلاقی در قرآن کریم»، *تربیت اسلامی*، ش ۲۱، ص ۱۴۵-۱۶۶.

وحدتی شبیری، سیدمحمد رضا، ۱۳۹۰، «تبیین جایگاه تربیت اخلاقی در تدریس و متون آموزشی»، *راه تربیت*، ش ۱۶، ص ۱۲۱-۱۳۶.

بارداری و زمان حمل، آداب و توصیه‌هایی در دین اسلام وجود دارد که توجه به آنها می‌تواند در نحوه تربیت به طور عام و تربیت اخلاقی کودک به طور خاص مؤثر باشد. در باب عوامل مؤثر در تربیت اخلاقی کودک پس از تولد، می‌توان گفت که به‌طورکلی، همه عوامل خارج از وجود فرد مانند خانواده، مدرسه، همسالان، رسانه‌های مجازی و غیرمجازی و شرایط محیطی در این امر مهم نقش دارند و والدین و سایر افرادی که در تربیت کودک مؤثر هستند، باید به آنها توجه کنند تا ان‌شاء الله با لطف خداوند بتوانند در تربیت اخلاقی کودک در درجه اول و در تربیت اخلاقی نسل‌های بعد در درجه بعد موفق شوند؛ چراکه اگر کودک در تمام ساحات تربیت پرورش داده شود، اما در زمینه تربیت اخلاقی دچار عدم توازن در فضایل و غفلت از اصلاح نفس شود، دچار مشکلات فراوانی خواهد شد و چه‌بسا اثر مثبت دیگر ساحات هم زایل می‌گردد.

منابع

نهج البلاغه، ۱۳۸۶، ترجمه محمد دشتی، تهران، پیام عدالت.
ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، ۱۴۰۴ق، شرح *نهج البلاغه*، قم، مکتبه آیه‌الله مرعشی نجفی.
ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین.
امین‌فر، مرتضی، ۱۳۷۹، *گزارش یک کتاب (پرورش اخلاقی)*، مجموعه مقالات ویژه تربیت اخلاقی، قم، تربیت اسلامی.
امینی، ابراهیم، ۱۳۸۴، *اسلام و تعلیم و تربیت*، قم، بوستان کتاب.
پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۵، *نهج الفصاحه*، تهران، لؤلؤمرجان.
تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *غررالحکم و دررالکلم*، قم، دارالکتاب الاسلامی.
جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴، *روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی*، تهران، سمت.
جوادی، محمد، ۱۳۸۶، «تربیت و اخلاق»، *اصلاح و تربیت*، ش ۶۰، ص ۱۲-۱۷.
حاجی باباییان امیری، محسن، ۱۳۹۳، *روش‌های تربیت اخلاقی کاربردی در اسلام*، تهران، سروش.
حسینی، محمد، ۱۳۹۱، *مدرسه و تربیت اخلاقی (تربیت اخلاقی در نظام رسمی چند کشور جهان)*، تهران، مدرسه.
حسین زاده، اکرم، ۱۳۸۶، «آسیب‌شناسی تربیت اخلاقی»، *کتاب نقد*، ش ۴۲، ص ۱۱۳-۱۲۸.